

تغییرات اجتماعی

به نام خالق مبین

علوم به دودسته توصیفی و دستوری تقسیم میگردد.

الف) علوم توصیفی: علوم توصیفی به علمی گفته می شود که به مطالعه پدیده ها آن گونه که هستند می پردازد. مثلاً

زیست شناسی موضوع موجودات زنده، گیاه، حیوان، انسان. منظور از پدیده ها، پدیده های زیست شناختی می باشد. روان شناختها روان و رفتار انسانها را مطالعه می کنند. پدیده های اجتماعی موضوع مطالعه جامعه شناسان هستند، ستارگان مورد مطالعه منجمین هستند. پدیده ها همان علمی هستند که می خواهند بگویند، واقعیت همانگونه است که بیان می کند. سیاست، فیزیک، شیمی اینها هم علوم توصیفی هستند.

علوم دستوری: علمی هستند که درباره بایدها و نبایدها یا ارزش ها و ضد ارزش ها مطالعه و بحث می کند، این

علوم می گویند انسان چگونه باید باشد. علم اخلاق جزء علوم دستوری است. موضوع مطالعه فلسفه، مطلق وجود است؛ یعنی هر چه در این عالم وجود دارد. موضوع مطالعه عرفان، وجود مطلق است، فلسفه علم دستوری است.

علم حقوق جزء علوم دستوری است حقوق از جهتی دستوری و از جهتی توصیفی است. علم فقه در مورد چه بحث می کند رساله عملیه دستوری است و خود فقه نیز دستوری است.

علوم توصیفی خیلی وسیعتر است اکثر قریب به اتفاق علوم توصیفی است و علوم دستوری کم اند. علم پزشکی از جهتی توصیفی و از جهتی دستوری است بخشی به کالبد انسان و جاهایی که به درمان مربوط می شود دستوری می گویند علم روانشناسی محض، توصیفی است.

تفاوت میان انسان جامعه شناختی و انسان اخلاقی چیست ؟ جامعه شناسی انسان را مطالعه می کند و جامعه

شناس، انسان را آنگونه که هست مطالعه می کند. علم اخلاق انسان را آنگونه که باید باشد مورد مطالعه قرار میدهد. (مطالعه جامعه شناسی از نوع مطالعه پسینی است و اخلاق از نوع پیشینی است. پیشینی انسان را پیش از آنکه مطالعه کند معرفی می کند و پیش خودش انسان را تعریف می کند به این خاطر پیشینی می گویند).

تعریف انسان کامل از دیدگاه علمای اخلاق: انسان کامل به انسانی گفته می شود که واجد همه فضائل و فاقد همه

رذایل است. جامعه شناس پسینی است. همه آدم های موجود را می بیند و بعد مطالعه می کند بنابر تعریف جامعه شناختی 6

یا 7 میلیارد جمعیت در دنیا وجود دارد. در اخلاق افراد مورد مطالعه پیشینی هستند و محدود مثل پیامبران. حضرت رسول،

حضرت مهدی. **تفاوت انسان جامعه شناسی و انسان اخلاقی در اینست که یکی بایدها و نبایدها را مطالعه می**

کند و یکی هست ها را

علم:

مجموعه ای از نظریاتی است که دانشمندان آن رشته ابراز کردند مثلاً آب در صد درجه حرارت به جوش می آید. یک

نظریه علمی: مثلاً زمین بر گرد خورشید می چرخد. **جامعه شناس:** خودکشی معلول یک سری عوامل است، مثلاً، مجردها

بیشتر از متاهلان خودکشی می کنند. نظریه دورکیم در رابطه با خودکشی میزان خودکشی، در شرایط عادی مجردها بیشتر

از متاهلین خودکشی می کنند. در شرایط بحرانی اقتصادی، متاهلین بیشتر خودکشی می کنند. میزان اقدام به خودکشی در

میان مردان بیشتر است. زنان از روشهای نرم استفاده می کنند. همه اینها نظریه علمی است. وقتی این نظریه ها را بسنجیم

که این حرفها درست است یا خیر؟ از کجا میتوان فهمید؟ جواب؛ با زمان و مکان نمی سنجیم یعنی مثلاً نمی گوییم چون

دورکیم در فرانسه این حرف را زده است درست می باشد. لذا ملاک قرار نمی دهیم. صرف گذشت زمان یک نظریه را باطل

نمی شود. معمولاً دانشمندان در مورد نظریه های علمی اعلام عام می کنند. که این مطلب بستگی به موضوع داشته و گاهی

اوقات موضوع از موضوعات عقلی است. (اگر از نوع نظریه های تجربی باشد). مثلاً در جامعه ایران تعداد خودکشی را در

یکسال ثبت کرده و شرایط محیط را که عادی بوده یا بحرانی در نظر می گیریم.

اوصاف علم

الف: فرا زمان و فرا مکان ب: هویت جمعی ج: تناسب علم با ساختار جامعه

الف) – فرا زمان و فرا مکان یعنی چه: منظور این است که اعتبار و درستی علم و نظریه های علمی را بر مبنای

زمان و مکان نمی سنجند، بلکه بسته به موضوع آن با ملاکهای همچون عقل، تجربه و مانند آن مورد سنجش قرار می دهند.

چرا به بعد زمان و مکان تاکید می کنند؟

دلیل این است خیلی وقتها دچار مغالطه می شویم. در جامعه ما مغالطه رایج است. مخصوصاً اگر جزء نظرات حساس باشد. در جامعه دو حوزه است که حساسیت برانگیز است. یکی حوزه دین و دیگری، سیاست. اگر کسی نظریه پردازی بکند کاری با ریسک انجام داده است. در مورد سیاست هم همینطور است که خالی از ریسک نیست. مثلاً یک دانشمندی در رابطه با دین، نظری داده اگر نظر ایشان را بسنجیم قالب دینی با چه ملاکی می سنجد. یکی با عقل و یکی با متون دینی می سنجد. وقتی می خواهند نظری را رد کنند می گویند تحصیل کرده آمریکاست یا استادش یهودی است. یعنی از نظر منطقی اشتباه است.

(ب) - هویت جمعی یعنی وجود فهم و درک مشترک از نظریه های علمی در میان صاحب نظران هر رشته و یا علمی است که زمینه نقد آن نظریه ها را فراهم می کند. خود واژه هویت یعنی چیستی. من کیستم، شما کیستی. آنچه که من را از شما متمایز می کند ویژگی دوران گذر یعنی بحرانی بودن است. جوانان بیشتر در حال تغییر هستند. آدم وقتی در وضعیت بحرانی است یعنی تکلیفش را با خودش روشن نکرده است. آنچه که باعث تمایز میان افراد و گروه ها می شود هویت می نامند.

هویت، فردی و جمعی داریم. آنچه که آدمها را از هم دیگر جدا می کند هویت فردی و آنچه که گروه ها و جوامع را از هم دیگر جدا می کند را هویت جمعی گویند. هویت جمعی بستگی دارد که جمع "کی" باشد. مثلاً هویت ایرانی بودن، هویت مسلمانان، هویت مردان، هر گروهی می تواند هویتی داشته باشد. علم هویت فردی ندارد و به عبارت دیگر به یک فرد خاصی وابسته نیست. هیچ علمی به یک دانشمند خاصی وابسته نیست. مثال: زبان همین که صحبت می کنیم زبان جمعی است. زبان یک وسیله برای انتقال بیان است. مثلاً دکتر حسابی فیزیکدان بود و نظریه بی نهایت ذرات را ارائه داد. فیزیکدانها باید بفهمند، فیزیکدان معنای بی نهایت ذرات را درک می کند، اگر نفهمند نظر او را نمیتوانند درک کنند، وقتی درک کردند زمینه نقد فراهم می شود. نقاط قوت و ضعف را مشخص می کنند. اصطلاح نقد را از طلا فروشی گرفته اند. نقد فقط به معنای اشکال گرفتن نیست بلکه یعنی اول بفهمند سپس بیان کنند.

ج) - تناسب علم با ساختار جامعه

منظور این است که پیدایش، رشد و رکود یا تعریف علم به موقعیتهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بستگی دارد.

از نظر اقتصادی چه رابطه ای بین اقتصاد و پیدایش علم است؟ جامعه ما اگر از بنیان اقتصادی قوی نباشد علم پیشرفت نمی کند. از نظر فرهنگی هم ممکن است جامعه ای دچار پیشرفت شود. مثلاً دین بخشی از فرهنگ است اگر در جامعه ای مردم فکر کنند که بعضی از ریشه های علم با دین سازگاری ندارند این رشته ها پیشرفت نمیکند، مثلاً موسیقی، مجسمه سازی، شطرنج.

اهداف علم را نام ببرید:

الف: کشف واقعیت ب: کشف قوانین علمی ج: پیش بینی

الف: کشف واقعیت: یعنی علوم به کجا می خواهند برسند، یعنی یافتن واقعیات پنهان در عالم طبیعت، انسان، جامعه،

...

اولین هدف عالمان این است که واقعیات پنهان را کشف کنند، مثل حوزه های علوم طبیعی، قانون جاذبه،... همه اینها همیشه بوده اما در یک فرصتی کشف شده (نیوتون). در حوزه روانشناسی فروید ضمیر ناخودآگاه را پیدا کرد، و نیز جامعه شناسان هستند که به کشف واقعیات موجود در جامعه مشغولند، مثلاً میزان دینداری واقعی مردم چقدر است این آشکار نیست، بلکه باید مطالعه و کشف گردد که مردم چه جور دینی دارند. مثال: موضع سیاسی مردم در قبال حکومت چه هست؟ کسی باید واقعیات پنهان را کشف کند. جامعه ایران یکی از جوامع بسیار پیچیده است. لایه های مخفی خیلی زیاد داشته و بخش آشکار آن کم است.

ب: کشف قوانین علمی: دومین هدف علم، کشف قانون علمی است. منظور از قوانین علمی، یعنی نظم ها و همشکلی

های موجود در عالم هستی و نیز روابط میان پدیده ها.

منظور از عالم هستی یعنی جامعه یعنی روان. در این عالم یک سری نظم هایی وجود دارد. انواع قانون: قراردادی- وضعی، اعتباری. قوانینی هستند که توسط انسانها وضع می شوند و نیز احتمال تغییر آنها وجود دارد (خود آدم ها توافق می کنند). قوانین راهنمایی رانندگی قراردادی هستند.

اعتبار قانون قراردادی مطلقاً مشمول حکم درست و غلط نمی شود، اما قوانین علمی یا حقیقی، همان نظم های موجود در عالم هستی می باشد که امکان تغییر آنها وجود ندارد و دارای یک قانونمندی وجود است. هرگاه شکاف عمیق میان مردم و حکومت ایجاد شود زمینه انقلاب بوجود می آید. از مقوله دینی استفاده کنید سنتها تغییر پذیر نیستند و حکومت با کفر باقی می ماند ولی با ظلم باقی نمی ماند. این خود یک قانونمندی است. در اقتصاد ما قانون داریم و قانون معرفت است، قیمت تابع عرضه و تقاضا است. و قیمت واقعی محصول، رقابت میان عرضه و تقاضا است. به اینها قانونمندی می گویند. علوم اگر قانون فاقد قوانین باشند، قانون نمیشود بلکه ابتدا باید کشف واقعیت اتفاق بیافتد بعد از آن قانون بوجود می آید.

ج: پیش بینی :

یعنی بیان احتمالی یا قطعی یک واقعه در آینده، مثلاً در تقویم می نویسند خسوف در فلان تاریخ رخ می دهد.

پیش بینی خلاق یکی از معضلات علوم انسانی که خودش روی واقعه نیز تاثیر می گذارد.

پیش بینی خلاق

به پیش بینی گفته می شود که خودش سبب وقوع، تسریع، تاخیر، توقف واقعه شود. علت اساسی پیش بینی خلاق همان اختیار و اراده انسان است ولی در علوم انسانی انسانها با اراده و اختیار صورت میگیرد.

چرا پیش بینی خلاق یک معضل است؟ چون از یک طرف از عالم علوم انسانی انتظار می رود همانند سایر علوم

پیش بینی کند اما از طرفی پیش بینی امر بر واقعه اثر می گذارد و ممکن است نتیجه معکوس بدهد.

با چه مدارکی علم را تعریف می کنیم؟ خود اصطلاح را تعریف کنید. یعنی مشخص کردن مرز میان امور. مثال:

منطقیون وقتی انسان را تعریف می کنند چه می گویند؟ انسان حیوان ناطق است یعنی مرز انسان را ناطق معرفی می کند.

مرز انسان نطق است انسان به عنوان عام یعنی موجود صاحب حیات بوده و نطق دارد یعنی مرز علوم را با هم معلوم می کنند.

ملاکهای تعریف علم:

1- موضوع (علوم انسانی، علوم طبیعی، علوم دینی) 2- روش (تجربی، عقلی، نقلی) 3- هدف موضوع

هدف: جایی که می‌خواهیم به آن برسیم یا امر مطلوبی که می‌خواهیم به آن برسیم.

وقتی می‌گوییم علوم انسانی، یعنی علوم را بر اساس کدام یک از ملاکهای سه گانه تعریف کردیم علوم انسانی علوم می‌باشند که موضوع مطالعه انسان است، علوم دینی موضوع مطالعه دین می‌باشد. گاهی وقتها علوم را بر اساس روش تعریف می‌کنیم مثلاً علوم تجربی یعنی علوم که روش مطالعه تجربه است. هم علوم انسانی تجربی داریم و هم علوم انسانی طبیعی داریم. پس ممکن است تجربه باشد، عقل باشد و یا نقل باشد. کدام علم روش است، روش مطالعه فقط عقل است، علم فلسفه است فقط از عقل استفاده می‌کند بعضی از علوم هم از عقل و هم از نقل، مثلاً علوم دینی. فقه هم از عقل و هم از نقل استفاده می‌کند تاریخ علمی است که فقط از نقل استفاده می‌کند. هدف ممکن است گاهی وقتها کشف و گاهی تغییر و گاهی اصلاح است، لذا پزشکی، علمی است که هدف آن اصلاح و هم بهبود است. بهبود بیماران جزء اهداف پزشکی است، کشف بیماریهاست در عین اینکه درمانی است مهم. مهندسی از اهداف آن تغییر دادن است. در باب جامعه شناسی هم کارش کشف است و هم اصلاح.

اهمیت تغییرات

اولین نکته ای که در باب تغییرات اجتماعی وجود دارد مقوله اهمیت تغییرات است، اینکه چرا اینقدر به این موضوع می‌پردازیم را از زوایای مختلف می‌شود مورد توجه قرار داد. همیشه اولین دفعه تغییر را دارای اهمیت می‌کند.

الف: اهمیت تغییر در علم جامعه شناسی چیست؟ (نظم، تغییر)

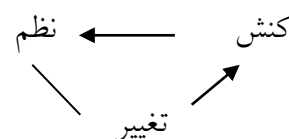
اهمیت تغییر در دانش جامعه شناسی بر اساس جامعه شناسی حول دو محور می‌چرخد. دو پارادایم مهم در جامعه شناسی وجود دارد (پارادایم در فارسی به الگو هم ترجمه می‌کنند) یکی نظم و یکی تغییر. به عبارتی کل جامعه شناسی حول

این دو محور می چرخد. در جامعه شناسی نظم اجتماعی را به آن مساله هابز (هابز یک فیلسوف انگلیسی است یک نظری درباره انسان دارد، او گفته که انسان گرگ انسان است یعنی ذاتاً موجود درنده ای است)، پس چگونه نظم ایجاد می شود؟ هابز بدنبال پاسخ این سوال بود که حالت طبیعی، این بود که نظم نباشد، چون ضرورت‌های اجتماعی سبب ایجاد نظم می شود. تغییر اجتماعی مساله پارادایم مارکس، سوال مارکس: تغییر چگونه ایجاد می شود؟ مارکس نگاه هابز را نداشته نگاه خوش بینانه تری نسبت به انسان داشته است. انسان فطرتاً موجودی اجتماعی و رام است، باید دید که چرا طغیان می کند؟ چرا؟ اهمیت دارد، دلیل اهمیت، تغییر در علم جامعه شناسی است.

ب: اهمیت تغییر برای جامعه : اساساً جامعه یک فرایند است (فرایند ترجمه واژه پروسه است). فرایند یعنی یک جریان مداوم. فرایند نقطه مقابل پروژه است، مثلاً انسان یک پروژه است که با یک پروسه انسان یک فرایند است. ما از وقتی بدنیا می آییم انسان شدن ما شروع می شود و همین جور ادامه دارد.

جامعه سه بخش مهم دارد. کنش، سازمان، تغییر.

کنش همان عمل است که چپستی جامعه را بیان می کند جامعه همین عملها است. کنش متقابل است. کی جامعه شکل می گیرد، همین که دو نفر با هم سلام و علیک کردند. خانم ها در جامعه موفق تر هستند. ماهیت جامعه کنش است جامعه از کنش آغاز می شود. کنش سازمان پیدا می کند. سازمان همان نظم است. نظریه که در داخل گروه باشد خانواده یک سازمان است که داخل آن تقسیم کار و سلسله مراتب وجود دارد. بعداً که نظم درست شد همین نظم دچار تغییر می شود.



جامعه یک فرایند است. مدام حرکت ادامه پیدا می کند، تغییر در ذات جامعه نهفته است. مواجهه مداوم جامعه با مسائل جدید و ارائه راه حل هایی که منجر به تغییر می شوند.

ج) - اهمیت تغییر در عصر جدید یا عصر مدرن: در روزگاری بسر می بریم که اصطلاحاً به آن دوران مدرن می گویند. عصر مدرن از حدود قرن 15 و 16 میلادی آغاز می شود (حدود 400 تا 500 سال پیش). چرا در این دوران

تغییر وجود دارد، بخاطر اینکه تغییرات شتاب گرفته است. به علت ارتباط فرهنگی که با هم دیگر بواسطه وسایل ارتباطی داریم. ما اصطلاح دهکده جهانی ارتباطات را به کار می بریم.

آثار شتاب تغییرات برای جامعه: مقوله جهانی شدن اجمالاً دارای دو معناست، **مفهومی**؛ انگار همه فرهنگها به هم دیگر نزدیک می شوند و کم کم خرده فرهنگها از بین می رود و فرهنگ جهانی شکل می گیرد. زبانشان، گویش های محلی از بین میرود، روستایی ها تکلم شان از دست می رود. **و معنای دیگر مساوی غربی شدن** است، بعضی ها می گویند غرب دارد فرهنگ خودش را به همه دنیا صادر می کند. **اثر دیگر شتاب تغییر است.** مسئله شکاف نسل ها است. یعنی تفاوت عمده ای بین دونسل می افتد که با همدیگر تفاوت اساسی دارند و هم دیگر را درک نکنند فرزندان می گویند پدر و مادرها ما را درک نمی کنند و در دنیای دیگری زندگی می کنند.

تاخیر فرهنگی: یعنی فاصله میان عناصر مادی و غیر مادی فرهنگ را با خرده فرهنگ می گویند. مثلاً تکنولوژی را از خارج وارد می کنیم و عناصر مادی است، فرهنگ آپارتمان نشینی. غیر مادی چگونگی استفاده از کامپیوتر یعنی ما ماشین داشته باشیم ولی ندانیم چه جوری استفاده کنیم.

مفاهیم اساسی تغییرات اجتماعی: 1- تحول اجتماعی 2- تغییر اجتماعی

1- تحول اجتماعی: مجموعه تغییراتی که در طول یک دوره طولانی طی یک یا چند نسل رخ می دهد که در کوتاه مدت قابل رویت نیست به اینها تحول می گویند. تحولات را ظرف 20 تا 30 سال نمی شود دید چند نسل سپری می شود. بعداً می فهمیم که چه تغییراتی عظیمی رخ داده است. تحول اعم از تغییرات است یعنی چه؟ هر تحول تغییر است هر تغییری تحول نیست تحول تغییراتی که طی چند نسل انجام می شود.

جامعه شناسان کلاسیک یا اولیه مثل دورکیم، کنت، اسپنسر، اینها تحول گرا بوده اند. جامعه شناسان معاصر مثل گیدنز، اینها تغییر گرا هستند و بیشتر تغییرات را مطالعه می کند.

2- تغییر اجتماعی: پدیده های قابل رویت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه که در طول زندگی یک فرد قابل مشاهده باشد. فرد نتیجه قطعی یا موفق آنرا ببیند. تغییر اجتماعی معمولاً در یک محیط جغرافیایی معین و محدود صورت

می گیرد (یک انسان معمولی توی عمر خودش می تواند تغییر اجتماعی را ببیند). چیزهایی که تغییر نیستند: مثال یک شورش، انتخابات و مانند آن تغییر نیستند به خودی خود تغییر نیست ممکن است بر تغییرات اثر بگذارد.

تغییر افراد یا پرسنل یک سازمان جامعه این هم تغییر نیست آنچه که فقط تعداد محدودی را تحت تاثیر قرار می دهد مثل جریان تصوف در ایران، تعداد آدمهای که می توانند گزینش بکنند کم بوده است.

چه پدیده هایی تغییر هستند. تغییر اجتماعی، لزوماً جمعی است یعنی بخش قابل توجهی از جامعه را در بر می گیرد (شرط لازم). ساختاری بودن یعنی کل ساختار جامعه یا بخشهای مهمی از آن تغییر کنند. در طول زمان و با گذشت آن معلوم می شود. اثر گذاری بر روند تاریخی جامعه ما باید به این سوال برسیم اگر این واقعه رخ نداده بود چه می شد؟

تعریف تغییر اجتماعی: تغییری است قابل رویت در طول زمان، بصورتیکه موقتی و کم دوام نباشد بر روی ساختار، وظایف سازمان یا جامعه اثر گذارد و جریان تاریخی را دگرگون کند.

تعریف دیگری از تغییر اجتماعی: فرآیندی از جایگزینی کمی و کیفی پدیده های اجتماعی با برنامه (عمدی) و بدون برنامه (غیر عمدی). (تغییرات اجتماعی عمدتاً بی برنامه است).

ابعاد تغییر اجتماعی:

1- هویت تغییر یا چستی تغییر: منظور آن است آنچه تغییر می کند چیست؟ مثلاً رفتارها است، فرهنگ است، سیاست است، چه هست که تغییر می کند.....

2- سطح تغییر: خرد (رفتارهای افراد) و کلان (ساختهای اجتماعی است)، منظور ساختار سیاسی عوض شود، ساختار فرهنگی تغییر بکند، ساختار اجتماعی عوض بشود (مثلاً شکل خانواده روابط افراد و) (رفتار آدم ها مثل سبک پوشش و برخی عقاید افراد تغییر می کند سطح خرد است)

مثلاً در قدیم خانواده گسترده بود والان به خانواده هسته ای تبدیل شده (مثال سطح کلان) تغییر ساختاری رخ داده است.

3- دوره زمانی: یعنی مدت پایداری تغییرات ایجاد شده چقدر است، ممکن است یک تغییری که ایجاد می شود 50 تا 100 سال دوام بیاورد بعداً تغییر دیگری جایگزین آن بشود.

4- جهت تغییر: آیا توسعه ای است و پیش رونده یا ارتجاعی به عقب بازگشت می کند. (به معنای عام در نظر میگیریم یا به معنای خاص مورد توجه باید باشند).

تفاوت میان تغییر تعادلی و ساختی:

نظریه پارسونز: جامعه دارای چهار ساخت یا بعد خیلی مهم است. که ساختهای اساسی هر جامعه ای هستند.

1- فرهنگی 2- اجتماعی 3- سیاسی 4- اقتصادی

تفاوت میان تغییر تعادلی و ساختی:

تغییر تعادلی یعنی تغییر در درون یک یا چند ساخت که منجر به تغییر کل ساختار نشود. مثال: در حوزه سیاست در ایران یکبار تغییر تعادلی رخ داده و قانون اساسی تغییر شکل داده است، در قوه مجریه حوزه نخست وزیری حذف به حوزه ریاست جمهوری منتقل شده و در حوزه رهبری هم نیز تغییر رخ داده است. در صدا و سیما، قوه مجریه، قضائیه هم تغییراتی پیش آمد که اینها منجر به تغییر ساختار سیاسی نشد بلکه فقط تغییرات در درون رخ داد. تغییر ایران قبل و بعد از انقلاب ساختاری است، تغییر ساختاری یعنی تغییر کل یک یا همه ساختارها، تغییر ساختی کل ساختار جامعه تغییر می کند.

انواع تغییر با توجه به منبع آن.

تغییر ذاتی: تغییراتی که از درون جامعه بدون اثرپذیری از بیرون. مثل نوع آوری، تغییرات جمعیتی و مانند آن در حوزه دینی

تغییر اکتسابی: تغییراتی که تحت تاثیر بیرون از جامعه رخ می دهد که بر دو گونه اند: 1- انتخابی 2- هدایت شده انتخابی

افراد یک جامعه با توجه به نیازهایشان عناصری را از فرهنگ دیگری بگیرند. هدایت شده از بیرون جامعه دیگری تلاش می کند تا فرهنگ خود را به جوامع دیگر صادر کند که در مواردی ممکن است بر خلاف خواسته جامعه مورد نظر باشد.

تفاوت میان تغییر اجتماعی و فرهنگ: تغییر در معانی عملهاست. تفاوت میان تغییر فرهنگ چه فرقی با جامعه می کند. آنچه که اجتماع را می سازد تعاملات است جنس اجتماع عمل است.

فرهنگ: معانی مشترک بین انسانها است. (معنای تعاملات می شود فرهنگ) هر جا عمل است معنائیزه است.

کنش تاریخی: مجموعه فعالیتهای افراد یک جامعه که امر به حرکت درآوردن، تشدید یا کند کردن و یا مانع تغییرات شدن را بر عهده دارند. هر عملی که جهت گیری بصورت تغییر باشد چه در جهت کند و چه در جهت تند باشد کنش تاریخی است. گاهی در محتوای تغییر و گاهی در آهنگ تغییر اثر می گذارد.

فرق بین کنش تاریخی و کنش اجتماعی: کنش اجتماعی همین که یک فردی جهت گیری کند. (تعامل بین دو نفر) کنش اجتماعی هر کنش تاریخی کنش اجتماعی هم هست اما عکس آن صادق نیست.

تعریف فرآیند اجتماعی: جریان مداوم یکسری از حوادث، پدیده ها و کنش هایی که در مجموع به تغییر انجامد. به عبارت دیگر: نظم و ترتیبی که از وقایع رخ می دهند. فرآیند اجتماعی گویند. مثل فرآیند وقوع انقلاب که از 14 و 15 خرداد 43 تا سال 57.

عامل تغییر: یعنی عنصری که بدون علت موجودیتش یا عملی که انجام می دهد باعث تغییر می شود مثل یک تکنیک خاص، سپس تغییر می شود.

شرایط تغییر: وضعیت مناسب یا نامناسبی که اثرات عامل تغییر را کند یا تند می کند. مثل زمانی که رضاشاه می خواست بعضی از تغییرات اجتماعی را در ایران حاکم کند. شرایط اجتماعی و یژهای حاکم بوده مثل: کشف حجاب، وضعیت اجتماعی ویژه مانع از تغییر کشف حجاب شد یا زمان اصلاحات ارضی.

کارگزاران تغییر: اشخاص، گروه ها، انجمن ها، احزاب و مانند آن، که استقبال یا مخالفت می کنند به عبارت دیگر کارگزاران تغییر جهان، کنش گران تاریخی اند.

تفاوت میان پیش بینی و پیش گویی:

- 1- پیش بینی مبتنی بر مبنای مشخص علمی است. پیش گویی مبتنی بر باورها و عقاید خاص است. پیش بینی مبتنی بر قانونمندی است. گاهی قطعی و گاهی احتمالی. مثال: امام زمان ظهور خواهد کرد پیشگویی است، حضرت عیسی ظهور خواهد کرد به عقیده سلیمان پیشگویی است.
- 2- پیش بینی معمولاً فارغ از جهت گیری ارزشی است اما پیشگویی، معمولاً نسبت به وضع حاضر موضع انتقادی دارد و آینده بهتری را نوید می دهد.

- 3- پیش گویی های ما القاء کننده هم است. و به منظور اثر گذاری و روند تاریخی است ولی پیش بینی اینگونه نیست.

سوالات عمده درباره تغییر:

- 1- چه چیزی تغییر می کند؟ آیا عناصر ساختی، ارزشها، الگوهای رفتاری و
- 2- چگونه؟ تغییر آیا منظم است؟ یا نامنظم؟ مقطعی است یا مداوم است؟
- 3- آهنگ تغییر کند است؟ یا تند همراه با خشونت است یا نه؟
- 4- عوامل شرایط مساعد و نامساعد تغییر کدامند؟
- 5- کارگران تغییر کیانند؟ مبشرین، مشوقین، مخالفین
- 6- آیا مسیر آینده تغییر قابل پیش بینی است؟

عوامل تغییر اجتماعی

آیا عامل مسلط وجود دارد؟ این سوال در بحث عوامل مطرح می شود. برخی از جامعه شناسان قائل به عامل مسلط بودند. مثلاً مارکس قائل بوده که عامل مسلط اقتصاد است مکتب مارکس مکتب اقتصادگرایی است مکتب جغرافیایی گرایی

عامل مسلط را عوامل محیطی و مانند آن میدانند. برخی ها عواملی مثل ایدئولوژی را عامل مسلط می دانند، اینها مربوط به گذشته جامعه شناسی است. اگوس کنت معتقد است عقیده عامل مسلط است ولی در حال حاضر نسبی گرایی حاکم است.

چهار عامل تغییر اجتماعی:

الف: عامل جمعیت ب: عامل تکنیک ج: عامل فکرواندیشه د: عامل ایدئولوژی

الف: عامل جمعیت. نظریه دورکیم: توسعه اقتصادی ← تقسیم کار ← افزایش جمعیت

اگر جامعه ای دارای جمعیت کم و پراکنده باشد نیاز به تقسیم کار پدید نمی آید. اگر جامعه ای دارای جمعیت زیاد و متراکم (جمعیتی اخلاقی) ← اینجا تقسیم کار رخ می دهد. منظور از تراکم جمعیت یعنی تعداد افراد، منظور از تراکم اخلاقی، شدت ارتباطات یا میزان بالای ارتباطات است.

- افزایش جمعیت پس از انقلاب عامل تغییرات کنونی به هم خوردن تعادل جمعیت زیاد شدن گروه سنی جوانان (ویژگی های جمعیت جوان: غلبه احساسات، آرمان گرایی و) بطور طبیعی تمایل به تغییر را پدید می آورد.

مراحل تحول جمعیت

1- **ما قبل توسعه:** بالا بودن موالید و مرگ و میر ← تثبیت جمعیت

2- **مرحله انتقالی:** کاهش مرگ و میر و افزایش موالید ← افزایش جمعیت

3- **توسعه:** کاهش موالید و مرگ و میر ← تثبیت جمعیت

ب: دومین عامل تغییر اجتماعی عامل تکنیک:

تکنولوژی در معنای مدرن عامل تغییر است: 1- جدایی محل زندگی و کار 2- وابستگی انسان به ماشین و پدیده از خود بیگانگی انسان (انسان را مسخ می کند). تکنیک مقدار توان فیزیکی فرد را در انجام کار بالا می برد، سطح مهارتها را افزایش، باعث تخصص گرایی و تقسیم کار شده و نیز باعث جدا شدن محیط کار از زندگی و در نتیجه تغییرات و تحولات بعدی شده است.

ج: سومین عامل عامل فکر و اندیشه (فرهنگ):

مراحل تغییر با تحول جوامع از دیدگاه آگوس کنت (الف) - مرحله الهی - ربانی (در اینجا پیامبران راهنمای دوم هستند).

(ب) - مرحله فلسفی - عقل گرایی (فیلسوفان راهنمای مردم). (ج) - مرحله اثباتی - علمی (دانشمندان راهنمای مردم)

مراحل سه گانه رشد جوامع با توجه به عامل اندیشه:

انواع جوامع	مقطع زمانی	مهمترین ویژگی
سنتی	قبل از قرن 6 ام	خدا محوری
مدرن	از قرن 16 تا اواسط قرن 20	انسان محوری همان اومانیسم است.
پست مدرن	از اواسط قرن بیستم به بعد	بی محوری

اصل سنت برای همه جوامع مشترک است

مهمترین ویژگی خدا محوری است منظور از خدا محوری یعنی تبیین همه پدیده های فرهنگی اجتماعی، اقتصادی طبیعی و مانند آن با توجه به عوامل ما فوق طبیعی یعنی خداست. (تبیین یعنی میان علت است) انسان محوری یا اومانیسم به این معنی است که تبیین همه پدیده ها بر مبنای علم و عقل صورت می گیرد (دو ویژگی مهم اومانیسم یعنی عقل گرایی و علم است). (سکولار در فارسی یعنی عرفی شدن، گاهی به معنای عام عرفی شدن، دنیوی شدن)

عصر پست مدرن:

در این دوران هیچگونه ملاک و معیار جهان شمولی برای تبیین پدیده ها وجود ندارد و به همین دلیل این عصر را عصر توافق گرایی یا قراردادگرایی هم می نامند. (حقوق بشر اسلامی یعنی انسان مسلمان حقوق ویژه ای دارد). هیچ اصل مطلق در دوران پست مدرنیسم وجود ندارد.

پراگ ماتیس: هر چه توی این عالم وجود دارد قبول داریم و هر چه وجود ندارد قبول نداریم.

فرق میان تبیین سنتی و مدرن:

با مثال: واقعه تاریخی را می شود تبیین کرد واقعه عاشورا را در نظر بگیرید علت وقوع هم بر اساس علم و عقل. این واقعه را عموماً تبیین سنتی می کنند (واقعه عاشورا از ازل توسط خداوند رقم خورده تقدیر خداوند بوده از ازل که امام حسین (ع) شهید شود حضرت آدم گریه کرده، نوح گریه کرده، (تبیین کاملاً سنتی که در زمین رخ داده ولی واقعاً از آسمان کنترل می شود)

جامعه ایران جامعه در حال گذار از سنتی به مدرن

از اوایل دوره قاجار آغاز شده، آثار در حال گذار بودن بر آن در تمام عرصه های زندگی اجتماعی مثلاً شکاف نسل ها، نزاعهای سیاسی، اقتصادی، علمی و